



۱۶۸

رشید یاسمی : تاریخ کرد ؛

تحقیقات علماء در خصوص لفظ کرد

فهرست

صفحه		
۱	سبک قدیم و سبک جدید	دقیقه
۱۰	کردستان قدیم	باب اول
۲۰	فصل اول قدمت مسکونیت زاگروس	
۴۴	فصل دوم روابط هند و اروپائیان با آشور و ایلام	
۷۰	فصل سوم دولت ماد و آغاز دولت پارس	
۸۸	باب دوم کرد	
۸۹	فصل اول تحقیقات علماء در خصوص لفظ کرد	
۱۰۰	فصل دوم نژاد شناسی	
۱۱۸	فصل سوم دیانت و معتقدات	
۱۳۲	فصل چهارم زبان	
۱۳۹	فصل پنجم حقیقت ملیت	
۱۴۶	فصل ششم کرد قبیل از اسلام	
۱۷۰	فصل هفتم کرد بعد از اسلام	
۲۰۹	خاتمه	
۲۱۰	فهرست نامها	



کرد

و پیوستگی نژادی و تاریخی او

تألیف
رشید یاسمی

تاریخ کرد

یکی از شعبه های مشهور نژاد آریائی که محققان را در آریائی بودن آنها شکی باقی نیست **کردان** هستند که از زمان باستان نامشان مذکور است ولی بنظر نیامد که تا حال کسی تاریخی جمع راجع باین قوم نوشته باشد که خالی از هر گونه نظر خصوصی بتوان آن را تلفی کرد. نگارنده این اوراق نا اینکه بنوعی در این فن ندارد و از آنجا که بانسب باین طایفه مفتخر است سال ها در بی فرصت بود که از نتایج تحقیقات خود و دیگران مجموعه ای گردآورده قدمت این طایفه و نجات و شرف نژادی آنرا روشن کند اگرچه



یاسمی، رشید

کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او

چاپ دوم: ۱۳۶۳

چاپ و صحافی: چاپخانه بهمن، تهران

تیراژ: ۵۵۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.



--- ۴ ---

ستایش قوم خویش از نظر اخلاق و آداب بمثابه خود ستائی است و در حضور دانایان شایسته نیست لیکن بعضی احوال و صفات را از فرط عموم و شمول و روشنی و وضوح نمیتوان پوشیده داشت . آثار قدیم و اسناد جدید از آغاز عهد تاریخی ایران تا این ایام همه گواه بزرگواری و دلیری و ثبات قدم و سایر صفات پسندیده **قوم کرد** است که در چهارموجه حوادث و جزرومد ایام فتوری و تغییری در آن راه نیافته است . از روزگار **اردشیر هخامنشی** تا قرن حاضر پیوسته این قوم همان دلیری و شهامت را نشان داده اند و با سخت ترین حوادث نبرد کرده اند .

سعی ما بر این است که در این کتاب قدمی از طریق استوار تاریخی یعنی پیروی اسناد متین بیرون نگذاریم و حقاً شرافت و عظمت نژادی کرد بدرجه ایست که اخبار آنان با وجود گذشتن از هزاران پرویزن انتقاد و احتیاط تاریخی باز آنچه بماند برای فخر و برای جلب محبت کافی است . و سبب اینکه در این هنگام نگارنده به تسوید این اوراق پرداخت این است که در میان کتب بسیاری که بعنوان تاریخ کرد و سیاحتنامه در **کردستان** بنظر رسید هیچیک را ندیدم که از مبنای صحیحی شروع بحث کرده و نکته اساسی را که در تاریخ قدیم هر طایفه باید منظور باشد یعنی شرافت نژادی آنان مورد بحث قرار داده باشند (۱) .

محققین تاریخ کرد راسه گروه یافتیم نخست مستشرقین دانشمند که صرفاً از لحاظ علمی و تجربی وارد این مبحث شده اند دوم سیاحان عادی که از ولایت کردستان گذشته چیزهای سطحی دیده کتابی از کیفیت مسافرت

(۱) تحقیقات دانشمند محترم پرفسور ولادیمیر مینورسکی را باید از این حکم



— ۵ —

خود پر کرده اند که بزحمت دانه تحقیقی در خرمن گفتار آنان توان یافت سوم آنانکه نه مستشرقند نه سیاح جهانگرد، بلکه نظر خاصی در نوشتن تاریخ کرد دارند و مقصود خود را بسبک تحقیقات دو طبقه فوق در آورده در زیر پرده های ادبی منظوری را تعقیب میکنند.

از میان این سه طایفه طبقه اخیر دشمنان دوست نما هستند زیرا که علم تاریخ را وسیله زهر آلود کردن افکار نموده و تیشه بریشه قومی میزنند که ظاهراً خود را طرفدار و خدمتگزارش معرفی کرده اند.

اقوام و طوایف بشری شبیه گلها و نهالهای باغند بدترین خصومت در حقیقت این است که ریشه آنها را از پرورشگاهشان برافکنند. گلهائی که باغبان از باغچه برکنده در گلدانهای زرنگار می نشاند بزبان حال میگویند:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

آدم آورد در این دیر خراب آبادم!

آن علاقه جان بخشی که من در باغ با هم نژادان وهم ریشگان خود داشتم هزار بار برای من بهتر از ظروف زرینی است که روزی دو بعاریت در آن میمانم.

کز نیستان تا مرا ببریده اند از نفیرم مرد و زن نالیده اند

همچنین است حال طوایفی که جزء يك نژاد نیرومندی هستند و دشمنان دوست نما آنها را از آن اصل قدیم و منبت قوم می برند و از خویشاوندان نژادی دور کرده بدست پیرمردگی و بیچارگی می سپارند.

در کتب متعدد دیده ام که نویسندگان کوشیده اند با دلایل بی اساس و نا استوار طایفه کرد را که یکی از شعبه های نژاد ایرانی بلکه خود از ارکان ایرانیست است از طوایف **تورانی** یا **سامی** و امثال آن معرفی کنند



- ۶ -

بعضی سعی کرده اند که کرد را منسوب بکلدانیان قدیم نمایند^(۱) و بعضی خواسته اند آنرا از نسل عرب بشمارند^(۲) و جمعی در صدد برآمده اند که کردان را از اخلاف گوتی ها و لولوبی ها و کاسی ها که ساکنان کوهستان غربی ایران بوده اند معرفی کنند با این اهتمام که در ایرانیت این چند طایفه شک کرده و آنان را مجهول النسب بشمارند تا بالتبع کرد نیز مجهول گردد. خلاصه تنها چیزیکه این طبقه از نویسندگان نخواستند که در آن وارد شوند ایرانی بودن کردان است در صورتیکه باعتقاد ما بزرگترین مایه شرافت هر کسی این است که پدران نامدار و خویشاوندان عالیمقدار داشته باشد و ایرانیان بشهادت دوست و دشمن از شریفترین اقوام عالم قدیمند که همه ملل بشهامت و شجاعت و اصالت آنان مثل میزده اند. نویسندگانی که نهال کرد را از باغ نژادی خود بر میکنند و به غیر پیوند میکنند عمداً چشم از همه نوامیس تاریخی و آثار واضح باستانی میپوشند. چه عداوتی از این بالاتر که کسی را از فرزندی جمشید و فریدون و زردشت و کورس و داریوش ببرند و به لاسیراب و آذری دابی زیر گوتی یا تیکلات پیلسر و سارگن آشوری یا صعصعة بن نزار و عمرو بن مزینیا متصل کنند که یا از جمله گمنامان روزگارند یا از زمره اشقیای جهان یا از طوایف صحراگرد بی خانمان! امروز در عالم ملل بزرگی که همه نعمتهای تمدن را دارا هستند باز در پی استوار ساختن و روشن کردن سابقه تاریخی خود بر میآیند و خود را بیکی از نژاد های شریف و جلیل باستانی منسوب

(۱) Lerch • Recherches sur les Kurdes iraniens et leurs ancêtres les Chaldéens septentrionaux (1850)

(۲) مروج الذهب و تاج العروس و غیره .



— ۷ —

میکنند تا ریشه قومیت خود را ثابت تر و ارکان قدرت خویش را استوارتر کنند و این مسئله اتساع نژادی غیر از داشتن مذهب و اقلیم و دولت مختلف است یعنی بسا مللی که دارای مذاهب متفاوت و دولت های مختلف و آب و خاک جدا هستند ولی بحکم سابقه نژادی نسبت بیکدیگر جاذبه خاصی ابراز میکنند و میکوشند که روز بروز این پیوند را محکمتر نمایند تا یاری برادران نژادی خود از گرداب حوادث رخت بساحل نجات بکشند.

گُرد یکی از شاخه های درخت کهن سال برومند نژاد ایرانی است همواره در نقاط مختلف ایران با عزت و احترام زیسته و پیوند های محکم او را بسایر شاخه های این درخت مربوط ساخته است یک قسم سرگذشت تاریخی آنها را بهم اتصال بخشیده است. شکی نیست که در سرگذشت هر طایفه و هر فردی فراز و نشیب هائی هست. در طول قرون که این نژاد کهن سال مقیم این قطعه آسیا بوده اتفاقات و حوادث گوناگون بر او گذشته است مکرر اتفاق افتاده که ایران یعنی کانون نژادی گُرد دستخوش تجاوز بیگانگان یا ضعف و هرج و مرج داخلی شده است در این فواصل امراء کرد اطاعت نکردن از آن زمامداران را فریضه خود شناخته سر بطغیان برداشته اند ولی طغیان آنان محدود بحدود معین و برای مقصود و وقت معین بوده است هرگز عصیان آنها نسبت بقوم و نژاد خود نبوده که بتوان آنها را دلیل اقتراق شمرد بعکس اسناد تاریخی ثابت میکنند که وفاداری طوایف کرد چه آنها که در کوهستان **زاگروس** و ماوراء آن بوده اند چه آنها که در **پارس** و سایر بلاد ایران مسکن داشته اند نسبت بایران خیلی بیشتر از سایر طوایف ایرانی نژاد بوده است **کردستان** را میتوان میدانی دانست که خون ایرانیان قدیم و جدید در آنجا و برای آنجا ریخته شده است از روزی که **آمادا** (ماد قدیم) در برابر



تیکلات پیلسرو سارگن و آشوربانی پال ایستادگی کرد و عاقبت ساکنان غرب ایران بر نینوا دست یافتند و آشور را بر انداختند کوشش و مجاهده ساکنان این قطعه ایران در تواریخ ثبت است تا برسد بر روزگار هخامنشی و عهد اشکانی و ساسانی و دوره اسلامی هر ورقی را که از تاریخ بر میگردانیم می بینیم صفوف نیروی ایران دوش بدوش ساکنان کردستان کنونی در برابر خصم صف آرائی کرده اند و این اعدا که گاهی بنام آشوری و گاهی با اسم یونانی و رومی و مغول و غیره پیش میآمده اند اکثر متوجه این قطعه از ایران بوده اند و سلاطین آشوری و رومی و غیره هر وقت خواسته اند بقلب ایران ضربتی جانگزاری وارد آورند کردستان را مطمح نظر خود قرار داده اند چنانکه حمله آنتوان سردار روم بتخت سلیمان و هراکلیوس (هرقل) بشیز که همان تخت سلیمان است نشانه اهمیت و اعتبار این قطعه ایران در اقطار داخلی و خارجی تواند بود. در واقع جنگ های ایران و روم غالباً میدانش حدود کردستان است.

تحقیقات بعضی از نویسندگان که نتیجه اش جدا بودن طوایف ایران از ریشه ایرانی است در کتب بسیار دیده میشود و منحصر بشعبه کرد نیست چنانکه اوپرت Operte مادبها را از تورانیان می شمرد و مدتی مدید این مبحث محل نظر قرار گرفت تا فساد آن آشکار شد (۱)

همچنین است رأی بعضی از مورخان در باب طایفه باختیاری که از روی شباهت لفظی با باختری این طایفه را از اعقاب یونانیان می شمارند که در باختر (باکتریان) سلطنت داشته اند و دلیل دیگرشان این است که رقص باختیاریها شباهت تام با رقص ملی یونانیان دارد! (۲)

(۱) تاریخ ایران باستان بیرنیا جلد اول

(۲) سفرنامه لردکرزن .



- ۹ -

و از این قبیل است قول بعض مورخان در باب **الوار** که آنها را هم خارج از نژاد ایران شمرده اند باین دلیل که ایرانیان از الوار خیلی متنفرند در سفرنامه **لرد کرزن** آمده است که لفظ لر نزد ایرانیان بمنزله وحشی و اجنبی است .

در باب **کرد** دلائلی ضعیف تر از این اظهار کرده اند از این قبیل که کرده ها در سابق مکرر دم از استقلال زده و از خود سلاطین و امراء مختار داشته اند پس از ایرانیت جدا هستند در صورتیکه همین دلیل را درباره بسی از طوایف ایرانی که در صحت اتساب آنان شکی نیست میتوان اقامه کرد مثل طوایف طبرستانی و گیلانی و فارسی و خراسانی و زندیه و غیره که همه در یک روزگاری دم از استقلال زده و از خود پادشاهانی داشته اند .

بنابراین مقدمه در نظر ما تاریخ کرد این نیست که در تحت عنوانهای مشعشع ، شرح امارت فلان امیر و ریاست فلان بیگزاده نوشته شود ، بلکه تاریخ حقیقی این طایفه باید از حیث ارتباط آن با اصل نژادش برشته تحریر درآید و سهم او از افتخاراتی که نصیب مجموع ملت ایران شده است معلوم گردد . کرد عاملی بزرگ بوده است در حصول پیشرفتهای دول ایران . در فتح **نینوا** و غلبه بر **یونان** و دفع **رومیان** و حمایت از **مدائین** و جلوگیری از مهاجمین عرب و هزاران موقع سخت افواج کردان را در صف مقدم سپاه ایران میبینیم که برای حفظ تاج و تخت و آب و خاک ایران فداکاری و جان سپاری کرده اند تاریخ حقیقی **کرد** را باید از این منظر نگاه کرد که دریچه عظمت و شوکت است . تصرف حکومت فلان ناحیه یا ندادن خراج فلان گوشه **کردستان** که آنرا تعبیر به تفرد نژادی کرده اند کجا و شرکت در برافراشتن پرچم کامیابی بر قصور **نینوا** و **بابل** و **ممفیس** کجا ؟ شرح



- ۱۰ -

سرکشی و برادرکشی فلان رئیس عشیره تاریخ نژاد کرد نیست بلکه همتی که در نگاهداری سیادت و عظمت نژاد خود ظاهر ساخته و پیوند نژادی خود را از بریدن مانع شده است تاریخ واقعی کرد محسوب میشود!

فضائلی که سعی کرده اند ظهور **کردان** را مقدم بر ورود آریائی ها قرار داده و این طایفه را بیکی از طوایف ماقبل تاریخ منسوب کنند در حقیقت تحت تأثیر يك امر نفسانی واقع شده اند توضیح آنکه شخص در هر رشته و هر مطلبی که مدتی غور و تحقیق کند چنان فریفته و دلبسته آن میشود که طبیعت ثانوی میگیرد کار بجائی میرسد که موضوع مطالعه خود را مهمترین موضوعات می شمارد و هر چیز را در اطراف آن محور گردش میدهد در نتیجه این فریفتگی که علماء هم از آن برکنار نیستند حالتی برای شخص پیش میآید که حاضر نیست موضوع بحث خود را محدود و کوچک به بیند و میکوشد که با هر قسم دلیلی مبحث خود را تا بتواند دورتر و بالاتر ببرد در مورد محققان تاریخ **کرد** هم حال بر این منوال است. قانع نیستند که این شعبه از نژاد ایرانی را بسایر شعب ملحق کرده تحت يك حکم قرار دهند پس در سرزمین فعلی **کردستان** اقوامی فرض میکنند و نسل کرد را با آنان مربوط میسازند. مورخان قدیم هم که نسبت هر بزرگی را تا نوح و آدم ذکر می کرده اند یا شجره دودمانی او را بیکی از سلسله های مشهور پیوند می بخشیده اند در حقیقت تحت تأثیر همین عامل نفسانی واقع بوده اند امروز که مرض نژاد شناسی شیوع یافته و علم نژاد شناسی حقیقی را علیال کرده است، نظیر همین تحقیقات را از سیاحان می شنویم. این جهانگردان چون بقومی میرسند سعی دارند که آنانرا موضوع بحث تازه ای قرار داده چیزی نوبعالم علم تقدیم کنند این است که باندک شباهت و کمتر علامتی حکمی علمی



میکنند. مثلاً میگویند من بفلان دیه **کردستان** رقوم بینی فلان مرد را بسیار شبیه بینی **آشوربانی پال** یافتم پس کرد ها همه از نسل آشوریانند دیگری گوید جمال دلارای فلان زن کرد نظیر بانوان گرجستانی است پس خون گرجی در این قوم غلبه دارد. دیگری معتقد است که لون بشره و بلندی قامت و رنگ چشم **اکراد** دلیل است که این طایفه با ژرمنها از یک ریشه اند همچنین است تحقیقاتیکه راجع بکلدانی بودن و سامی بودن اکراد کرده اند (۱) بعضی از مورخان قدیم از حیث سرعت انتقال و چالاکی و زیرکی کرد را از طایفه جن شمرده اند. و قصصی هم برای تأیید این سخن آورده اند که بآنها اشاره خواهد شد. رویهمرفته برای مورخان امروز که طالب نام هستند آن موضوعی اهمیت دارد که تازه و غریب جلوه نماید و تازگی در این است که چیز ناگفته بگویند و الا اثبات اینکه **کرد** یکی از شعب قوم ایرانی است چندان جلوه ندارد زیرا قوی است که جلگی برآند.

آنانکه تحقیقات خود را متکی بعلم نژاد شناسی کرده اند در واقع خود بخود مشتشان باز میشود زیرا که این علم متکی بآمار و احصاء دقیق است و محتاج تتبعات متمادی در احوال و افعال هر قوم. و در ممالک شرقی هنوز چنین آماری که بنابر اصول ریاضی تهیه شده و یقین آور باشد وجود ندارد خاصه در کوهستان **کردستان** که امروز حتی عده دهات آنجا و حدود نواحی آنجا هم معلوم و مشخص نیست تاچه رسد بسر شماری افراد و تحقیق در باب احوال و خصال هر شعبه آنها. پس چگونه میتوان اصولی را که مبنای نژاد شناسی است و در ملل متمدن اروپا و امریکا صدق میکند در بعضی

(۱) رجوع شود بتحقیقات فن لوشان Von Luchan و ریچ Rich و



قوام آسیا خاصه مردم کوهستانی و چادر نشین بکاربرد؛ در صورتیکه ما خوب میدانیم هنوز هم سیاحان فرنگی در همه جای آن منطقه راه ندارند و بعضی عبوراً از راه های قابل عبور می گذرند و شبی در گوشه دیهی بسر میبرند و با هزاران نقصی که در زبان دانی دارند سئوالهائی از این و از آن میکنند و میگذرند. چنانکه شنیدم سیاحی کتابی در باب کردستان نگاشته و نام یکی از منازل خود را (نازانم) نوشته است که در کردی بمعنی نمیدانم است معلوم شد که جناب سیاح از کردی که دلیل راه او بوده نام دیهی را پرسیده و او گفته است نازانم و ایشان آنرا نام دیه فرض کرده اند. آیا اصفاً میتوان با این اندازه معلومات و صد برابر آن شرائط دقیقه علم نژاد شناسی را انجام داد و حکم کرد که کرد از نسل فلان و بهمان است؟

چنانکه گفتیم بعضی نویسندگان با تکلف بسیار میخواهند کرد ها را منسوب باقوامی کنند که قبل از ماد ها در سرزمین کردستان مسکن داشته اند مثل گوتی و کاسی و لولوبی و مانائی و غیره بزعم آنان پس از اثبات این قدمت فوق العاده برای اکراد، دو چیز خود بخود بثبوت میرسد یکی اینکه کرد بسیار قدیم است دیگر آنکه از نژاد ایرانی نیست زیرا که آن طوایف مذکور از نژاد آریائی نبوده اند. در جواب آنها اجمالاً گوئیم: اولاً چنین نیست که هر وقت طوایف متوالی در قطعه خاک کی زیسته باشند، همه آنها از بکریشه آمده باشند بالعکس تاریخ نشان میدهد که قطعات کره زمین مکرر از قومی بقومی انتقال یافته است **تلك الايام نداولها بين الناس** (این دولت و مملکت میرود دست بدست). خاصه در زمان قدیم که مهاجرت های بزرگ اتفاق می افتاده است و اقوام کثیر جابجا میشده اند. چنانکه تاریخ آسیای صغیر نمونه این تحولات است زمانی در دست قوم



--- ۱۳ ---

هیتی روزگاری در تصرف **ایران** و قرنها در اختیار **یونان** و بیزانس و وقتها در زیر سلطه **سلجوقیان** و آخر الامر در کف قدرت آل **عثمان** در آمد هرگز هیچ مورخی نمیتواند ثابت کند که ساکنان جدید اولاد آن اقوام قدیم هستند. بنابراین از وجود اقوامی در سلسله **زاگروس** نمیتوان نتیجه گرفت که این طایفه ایرانی نژاد که آنرا **کرد** میخوانند و در آن کوهستان مسکن گزیده اند از نسل آن طوائف بائده هستند.

نایباً در باب خود آن طوائف قدیم هم مثل **لؤلؤبی** و **کاسی** و **موتوی** و امثال آنها هیچ دلیل تاریخی در دست نیست که سلب ایرانیت از آنان بکند بلکه مطابق آخرین تحقیقات علماء باستان شناسی اکثر انتسابشان باین نژاد قویم مسلم است چنانکه در جای خود ذکر میشود.

در باب **کرد** و **کردستان** دو طریق بحث هست یکی دو طریق بحث
بحث در باره سر زمینی که امروز **کردستان** خوانده میشود و پیش از **سلجوقیان** چنین نامی نداشته است. دیگر بحث درباره طوائف کرد که از عهد **هخامنشیان** تا حال وجود آنها در این قطعه خاک از روی تاریخ ثابت است. بعضی از مورخان این دو مبحث را با هم مخلوط کرده و با شباهاتی دچار شده اند زیرا که در ضمن تحقیق احوال ناحیه **کردستان** باستانی مصادف شده اند که حکایت از وجود اقوامی سلحشور در این منطقه میکرده است که از ۳ هزار سال پیش از میلاد بر ممالک اطراف دست اندازی مینموده اند از این تصادف نتیجه گرفته اند که ساکنین فعلی آن قطعه یعنی **اکراد** امروزی هم دارای تاریخی بان قدمت هستند و این اشتباه است تاریخ **کردستان** و اقوام ساکن آنجا چیز دیگر و تاریخ طایفه فعلی کرد چیز دیگر است چنانکه **سکستان** قبل از **ساکاها** سرگذشتی



ارد وبعد از آمدن آنها سر گذشتی. و **مجارستان** و **بلغارستان** بهمچنین نابراین کسی منکر نیست که در خاک فعلی **کردستان** در روزگار باستان قوام جنگجوئی ساکن بوده اند اما هیچ دلیلی نیست که آنها را با **اکراد** کنونی یکی بدانیم بلکه آثار حکایت میکند که **اکراد** در زمانهای بعد در نتیجه مهاجرتهای پی در پی که ایرانیان معمول داشته اند آن سر زمین را نرا گرفته اقوام قدیم آنجا را که از ریشه نژادی خودشان بوده اند تحلیل رده اند پس با این توضیحات ماسخن خود را راجع بناحیه **کردستان** فعلی نو بخش میکنیم. قسمتی راجع باحوال مللی که در این کوهستان ساکن بوده اند از سه هزار سال قبل از میلاد تا عهدی که نام کرد صریحاً وارد تاریخ شده است. قسمت دیگر احوال طوایف **کرد** پس از آن زمان و اثبات نعلق تام آنان بسایر برادران ایرانی خود.



فصل اول

تحقیقات علماء در خصوص لفظ گرد

راجع بلفظ گرد درص ۳۶ گفتیم که در عهد پادشاهی گیمیل سین از سلسله سوم سلاطین اور (قرن ۲۲ ق. م.) نواحی کردستان فعلی از جانب آن پادشاه بامیری توانا سپرده شد موسوم به وردنر Varad - Nannar و علاوه بر ولایت گنهر و همازی که ملک موروث آن امیر محسوب میشد نواحی اربل و ایشار و فرمانفرمائی طایفه سوبارتو و سر زمین کرده را باو وا گذاشت .

بنابر تحقیق تورودان ژن Thureau-Dangin این طایفه همسایه طایفه سو Su بوده و بقول مستشرق در ایور Driver سو در جنوبی دریایچه وان قرار داشته است گویا قلعه سوی که در تاریخ شرفنامه ذکر شده و در ناحیه بدلیس بوده یادگار آن قوم باشد آرامی ها آن ناحیه را بیت قردو Beth Kardü خوانده اند و شهری را که بنام جزیره ابن عمر معروف است گزرتا دو قردو Gazarta d' kardü موسوم کرده اند .

ارامنه کلمه کردوخ را بکار برده اند و بلاذری و طبری آنجا را بقردی (قردای) نامیده اند بنا بر قول یاقوت که از ابن اثیر نقل کرده بلوک بقردی جزء جزیره ابن عمر بوده و دوست قریه ابو اجمعی داشته (الثمانین - جودی - فیروز شاپور) و در ساحل یساردجله روبروی بازبدی



--- ۹۰ ---

که در ساحل یمین دجله بوده قرار داشته است^(۱) در عیون الاخبار ابن قتیبه جلد اول (ص ۲۱۴) این عبارت است: «اول قرية بنیت بعد الطوفان قرية بقردي تسمى سوق الثمانین کان نوح لما خرج من السفینة اتبناها . [وبنی] فیها لكل رجل آمن معه بیتاً وکانوا ثمانین ففی الیوم تسمى الثمانین» یعنی نخستین دیهی که پس از طوفان ساخته شده دیه بقردا بود که نامش سوق الثمانین است نوح چون از کشتی بیرون شد آنجا را بی افکند و برای هر یک از مردانی که با وی بکشتی پناه برده بودند خانه بساخت چون هشتاد تن بودند از این رو امروز آنجا را سوق الثمانین خوانند»

بنا بر این در مکانی که امروز بهتان (بختان) و جزیره ابن عمر گویند ولایتی بسیار محدود بوده که آنجا را قردو میگفته اند و همان است که مورخان یونانی کردوئن Corduene خوانده اند در آن ولایت سه شهر بوده بر روی دجله ساریسا Sare'sa ساندکا Satalka پینکا Pinaka (فنیك) و از نکات جالب توجه آن است که از کلام استرابون مستفاد میشود که این نام بر ناحیه کوهستانی بین موش و دیار بکر فعلی اطلاق میشده است^(۲) پرفسور مینورسکی در انسیکلویدی اسلام تحقیقی دارد که نقل میشود:

یونانیان ساکنان این ناحیه را کردوخی نامیده اند و جزء اخیر آن در لغت ارمنی علامت جمع است گویا سبب این باشد که مورخان یونانی آن نام را از زبان یک نفر ارمنی شنیده اند هنگامی که تیگران دوم پادشاه ارمنستان در قرن اول پیش از میلاد این ولایت را گرفت امر آنجا

(۱) انسیکلویدی اسلام بار جع بکتاب هارتمان موسوم به بهتان
(۲) استرابون کتاب نهم بند ۱۲ فقره ۴ (نقل از انسیکلویدی اسلام)



- ۹۱ -

را که **زرببی نوس** Zarbinus نام داشت بقتل رسانید در ۱۱۵ بعد از میلاد امپری در **کردوئن** حکومت میکرده است بنام **مانی ساروس** Manisarus ولی باید دانست که تسلط آرامنه در این ناحیه خیلی سطحی بوده و تغییری در اساس قومیت آنها نداده است .

گزن نفون یونانی این قوم را **کردوک** (۱) خوانده است در عهد گزن نفون که بحجوجه انبساط دوات هخامنشی بوده جای تعجب نیست که يك طایفه ایرانی در نواحی شمال دجله ساکن بوده باشند ولی جز نام آنها اثری در دست نداریم که کردوک ها را معرفی کند در لغت بابلی و آشوری لفظ **کردو** Kardu بمعنی نیرومند و پهلوان است آیا میتوان گفت که کردوک های گزن نفون از طوایف آشوری یا کلدانی بوده اند؟ بعضی از فضلائى که در قرن ماضی شروع بتحقیقات کرده بودند این عقیده را داشتند چنانکه **لرچ** Lerch در ۱۸۵۶ عنوان کتاب خود را چنین قرار داده بود: «تحقیق درباره اکراد ایرانی و نیاکان آنها که از کلدانیان شمال بوده اند» لکن در سالهای اخیر دانشمندان متبحری چون **هارتمان** Hartmann و نولدکه Noeldeke و وایسباخ Weissbâch مطلب را بنحو دیگر محل تحقیق قرار داده و از لحاظ قوانین زبان شناسی معتقدند که **کرد** و **کرد** از دوریسه متباین هستند و همین دانشمندان برآنند که قوم کورتی Cyrtii که مورخان یونانی قدیم در جزء طوایف ماد و یارس نام برده اند همین **کرد** فعلی است (استرابون کتاب XI بند ۳ و کتاب XV) و موید این قول وجود طوایف **اکراد** در فارس است در زمان ساسانیان (بنا بر کارنامه اردشیر (۱) در فصول آینده مفصلاً راجع بتلافی سیاه گزن نفون یا ضایفه کردوک سخن خواهیم راند .



— ۹۲ —

بابکان و اشارات مورخان ایرانی و عرب).

موافق این تحقیقات که از مقاله کرد انسیلکوپدی اسلام نقل شد معلوم می شود که جز قرابت لفظی میان **کردو** و **قردوی** بابلی موجود نیست و در مورد لغات قدیمه نباید بشباهت ظاهری اکتفا کرد چنانکه بعضی از نویسندگان ایرانی از قبیل مرحوم میرزا آقا خان کرمانی از این راه رفته و دچار اشتباهات عدیده شده اند و اگر باین قبیل شباهت ها توجه کنیم اولی اینست که کرد را از **گرد** بدانیم که لفظ ایرانی بمعنی پهلوان است در صورتیکه این دو کلمه هم از یک ریشه نیستند **گرد** از ریشه **ور** است بمعنی حمایت شده و محروس و ربطی به **گرد** ندارد (۱).

اما در باب **کرد** و **خالدی** - بعضی از محققان جدید کرد را تحریف خالدی شمرده اند چنانکه در باب اول صفحه ۱۵ گفتیم در قرن نهم قبل از میلاد در ناحیه **وان** دولتی تشکیل شد بنام **هالدیا** (خالدی) که آشوریان آنها را **اورارتو** و **اوراشطو** گویند و در عبری **اراراط** نامند و یونانیان **الارودی** و خالدوی و خالدایوی ذکر کنند این دولت تا قرن نهم قبل از میلاد باقی بود بعد از آنکه آرامنه پیدا شدند خالدی ها پراکنده شده بکوهستان ها رفتند (کتاب کوروپدی گزنفون جلد سوم فصل ۳-۱) در نواحی شمال دریاچه **وان** آثار این قوم موجود است و در نزدیکی **طرابوزان** نتمطه ای با اسم **خالدیا** در عهد دولت بیزانس بوده و شهر **خلاط** [اخلاط] نیز حاکی از نام آنان است حتی در طرف قفقاز هم نام این طایفه هست (۲) چنانکه گفتیم سنگ معروف **کلاه شین** در مرز ایران از این دوات است باری بعضی

(۱) Horn, Neu pers.-Etymologie P. 200

(۲) یکی از طوایف کلهر کرمانشاهان خالدی نام دارد.

- ۹۳ -

از محققان مثل **رایسکه** Reiske گفته اند « خالدی و کردی و کورتی و گردیای همه یکی است »^(۱) تیمکلات ییلسر آشوری در استوانه ای که بیادگار گذاشته نام طایفه **قورطیه** Kurtie را که در کوهستان آزو بوده اند جزء طوایفی که باطاعت خود آورده ذکر میکند باعتقاد در **ایور** Driver آزو Azu همان **حازو** (ساسون) امروز است در مغرب دریایچه وان ولی باعتقاد پرفسور مینورسکی کلمه قورطیه مشکوک است .

درباب کلمه قورطی (کورتی) آقای **سیر سیدنی اسمیث** مدیر دایره آثار قدیمه عراق که از دانشمندان آثار باستانی است رایی خاص دارد. بخواهش آقای محمد امین زکی صاحب تاریخ **کوردو کوردستان** مقاله ای راجع بتاریخ قدیم این ناحیه که بعداً کوردستان خوانده شده نوشته است که در آن کتاب ضبط است .

پس از شرحی که راجع بطوایف قدیمه زاگروس نگاشته در خصوص کلمه **قورطی** گوید بنا براسناد آشوری در تمام قرن ۱۳ قبل از میلاد در این ناحیه حادثه ای رخ نداده است مگر ظهور قومی بنام **پاپهی** Paphi سابقاً در آثار آشوری این لفظ را **کورتی** Qurti میخوانده اند و آنرا با نام **کرد** یکی میدانسته اند ولی اخیراً معلوم شده که این قرائت صحیح نیست زیرا که در **بغاز کوی** الواحی بدست آمده و ذکر قوم **پاپانهی** رفته است که با احتمال قوی همان پاپهی باید باشد قرائت سابق آن کلمه غلط بوده است^(۲) و سبب این اشتباهات آنستکه در رسم الخط قدیم بین النهرین هنوز آهنگ بعضی حروف و مخارج اصوات بدرستی معلوم نشده است .

(۱) انسیکلوپدی اسلام ص ۱۱۹۷ جلد دوم فرانسه .

(۲) کورد و کوردستان ج ۱ چاپ بغداد ص ۵۷



- ۹۴ -

خلاصه اقوال سابق الذکر اینستکه کلماتی شبیه یا قریب لفظ کرد در آثار مربوطه بزاگروس و حوالی آن دیده شده است و بعضی از محققان آنها را بالفظ کردیکی پنداشته اند در صورتیکه نه کردو نه قورطی نه بقردی نه خالدی هیچیک ارتباط استواری با کلمه کرد ندارد و دانشمندان باستان شناس را در رد آنها حجت های بسیار است .

بنظر نگارنده نه جای رد قطعی است نه اثبات و شق ثالثی را باید معتبر دانست و آن تفکیک نام طایفه کرد از محل کرد است . توضیح آنکه در زمانهای بسیار قدیم در ناحیه جزیره ابن عمر مکانی بوده است بنام کردو (بیت کردو) و محل تاخت و تاز دولت نیرومند هالدیا (خالدی) شده و چون امواج مهاجرین ایرانی با طوایف ماد و پارس به مغرب زاگروس رسیده اند طایفه فعلی کرد که دوش بدوش سایر برادران نژادی خود پیش میرفته اند این ناحیه را بتصرف آورده در آن مسکن اختیار کرده اند چنانکه قوم ماد خود را در کردستان فعلی ایران استقرار بخشید و قوم پار سوا خود را در مغرب دریاچه ارومیه جای داد و اقوام بومی آن نقاط را برعیتی خود در آورده در خود منحل کردند پس طایفه ایرانی کرده هم در ناحیه ای که از قدیم الایام کردو نامیده میشده ساکن شد و بومیان را مستهلک یا فراری کرد و از آن تاریخ بنام مکان جدیدش خوانده شد . با این قول که تکیه باسناد تاریخی دارد قول محققان سابق الذکر محفوظ میماند که جایی بنام کرده Karada یا کردو یا قورطی بوده است و حقیقت امر هم که ایرانی بودن اکراد است اعظمه نمی بیند زیرا که بسیار اتفاق افتاده است طوایف تازه وارد نام محلی را که پیش از آنها مشهور بوده گرفته اند و این بسته بقوت و ضعف شهرت آن نام است مثل همه طوایف و اممی که از خارج



- ۹۵ -

باذربایجان (اتروپاتکان) آمده اند و نام خویش را از دست داده بدون هیچ امتیازی عموماً آذربایجانی خوانده شده اند درین مورد هم نام قردو یا قورطی یا گرده شهرت داشته و طایفه ایرانی که خود را بانجا رسانیده قهرراً باسم مکان جدیدش شهرت یافته است نظیر این قول را درباب اول راجع بکاسی ها ذکر کردیم که بنا بر رأی علماء باستان شناس در لرستان محلی بوده است باین نام (کاششو) و قوم معروف بکاسی از خارج بانجا آمده و حتی اسم خدای طایفگی خود را هم بمقتضای مکان جدید عوض کرده اند (رجوع شود به ص ۳۸)

این رأی ما که اظهار کردیم موافق است با اشاره ای که پرفسور مینورسکی در انسیلکوپدی اسلام اظهار کرده و مفادش چنین است :

پس از آنکه حتماً فرق میان **کردو** و **قردو** معلوم گردید که از دو ریشه مختلفند این سؤال پیش میآید که بچه ترتیب طایفه **کورتی** (یعنی کردان ایرانی) توانسته اند اراضی غرب سلسله زاگروس و مسکن طایفه قدیم **قردو** را فرو گرفته و کوهستان **آنتی تورو**س را تا شمال سوریه اشغال کنند؟ تحقیق در این سلسله محتاج مطالعات و تفحصات دقیق است ولی اجمالاً پیدا است که فتوحات قوم ماد و پارس موجب تغییرات وسیعی شده است و طوایف ایرانی مهاجرت های دور و دراز کرده اند مثلاً قسمتی از طایفه ایرانی **ساکارتیا** Sagartiya که مسکنشان سیستان بوده در آن ایام کوچ کرده و رو بغرب نهاده اند چنانکه در عهد آشوریان این قوم را در کشور ماد (کردستان فعلی) می بینیم [استرک Streck تحت عنوان **زیکیرتو** Zikirtu و **زاکروتی** Zakruti بحثی راجع بانها کرده است] . در عهد داریوش بزرگ هخامنشی مطابق کتیبه بیستون کرسی این



- ۹۶ -

طایفه دردشت آشور یعنی **اربل** بود و داریوش سردار آنانرا که **چیتران تخمه** Citran takhma نام داشت در آن جا سیاست کرد و از قضا صورت این مرد در جزء اسپران کتیبه بیستون خیلی شباهت با **کرااد** دارد. در اینجا ترجمه این عبارت کتیبه بیستون را برای توضیح گفتار آقای پرفسور مینورسکی علاوه می کنیم و بعد نتیجه تحقیق ایشان را می آوریم.

« بند چهاردهم - داریوش شاه می گوید: مردی **چیتران تخم** نام **ساکارتی** بر من بشورید و مردمان را گفت من شاه ساگارت و ازدودمان **هو و خستر** هستم من در زمان سپاهی از پارسیان و مادیان بر سر او فرستادم مردی **تخمسپاد** نام را که فرمان بردار من است رئیس سپاه کردم و گفتم بروید و این لشکر را که از من برگشته و خود را از سپاهیان من میدانند درهم شکنید پس از آن **تخمسپاد** با لشگری حرکت کرد و با **چیتران تخم** جنگید **اهورمزدا** مرا بیماری خود مخصوص گردانید بمشیت اهورمزدا سپاه من بر لشگری که از من برگشته بود فیروز شد و چیتران تخم را گرفته نزد من آوردند. من گوشها و بینی او را بریدم و چشمانش را برکندم او را در درگاه بزنجیر بسته بازداشتند همه مردمان او را دیدند پس بامر من او را در آربل مصلوب کردند ».

باری مینورسکی گوید از اینقرار حرکت قبایل ایرانی از شرق بغرب با شتابی فوق العاده صورت میگرفته و جای تعجب نیست که کردها خود را سرعت در محل بومیان قدیم که در نتیجه هجوم ایرانیان ضعیف و پراکنده شده بودند قرار داده باشند حتی اگراد در این نهضت بجانب مغرب اکتفا بولایت آشور (شمال بین النهرین) هم نکرده خود را به آسیای صغیر نیز افکنده اند چنانکه در فاصله ۲۲۰ و ۱۷۱ قبل از میلاد چریکی های



- ۹۷ -

کرد Cyrtii در جنگهای رومیها و سلوکیها و پادشاهان پرسیام شرکت
جسته اند (تیت لیو Tite Live) کتاب ۲ فصل ۵۸ بند ۱۳ و کتاب
۳۷ فصل ۴ بند ۹) [در این باب ریناخ Reinach مقاله‌ای در مجله
باستان شناسی تحت عنوان چریکی های پرسیام در ج کرده است سال
۱۹۰۹]

مطلب دیگر اشاراتی است که در جغرافیای قدیم ارمنستان در باب
ولایت کرچیخ Korcekh دیده می شود بنا بر قول آدنتس Adontz در
کتاب آرمنیا ص ۱۸۴ کلمه کرچیخ مرکب از دو جزء است :
کرچیخ - آبخ و منی آن کرد است چنانکه آتروپاتیخ Atropatic
یعنی ساکنان آتروپاتن (آذربایجان). در زمان فوستوس بیزانسی
قرن چهارم بعد از میلاد ولایت کرچیخ بلوکی بوده است نزدیک سلماس
(شاپور) و خاک آن بین جولامرک و جزیره ابن عمر گسترده بوده است
و شامل نواحی ذیل میشده است: کردوخ و ولایات ثلاث معروف به کردریخ
(کردریخ) و آی تو آنخ و آی گرخ و چند محل دیگر که در انسیکلوپیدی
اسلام مقاله آقای مینورسکی راجع با کراذ مذکور است .

خلاصه اینکه در نواحی مذکور اقوام متعددی بوده اند که نامشان
اکثر قریب بیکدیگر بوده و درهمه اسامی آنها ریشه ك.ر.ه. نمایان است
در زمانهای بعد همه آن طوایف ایرانی را بنام عمومی اکراذ خوانده اند و
شعب سابقه از میان رفته است در میان این طوایف بعضی بومیان عتیقند
مثل عشیره قردو و (تموریخ = طمورایه که مرکز آن ها القی = الك
Elek بوده و الخویثه Al-Khuwaithya - در بلوک خویث (ساسون) و



- ۹۸ -

اورطایه = (الارطان) در میان شعب فرات و اقوام سامی و ارمنی نیز در آن نواحی بوده اند (چنانکه بعضی طایفه ممقانی را از نژاد مامیکونیهای ارمنستان می‌شمارند)

در قرن بیستم تحقیق محققان باینجا رسید که در میان اکراد يك طبقه ایرانی دیگر هم هست با اسم **گوران** - زازا که غیر از کرد هستند. همه این طوایف چه ایرانی چه بومی قدیم چه سایر نژادها در زیر موج مهاجمین اکراد ایرانی فرو رفته و استقلال نژادی را از دست داده‌اند و ایرانی شده‌اند معذک هنوز در بعض نقاط کردستان میتوان طبقاتی اجتماعی تشخیص داد که امتیاز آنها از لحاظ تسلط سیاسی قوم غالب جدیدالورود پیدا شده است. اکراد تازه وارد طبقه مسلط و حاکم شده و توده قدیم برعیتی وزیر دستی تن در داده‌اند در سلیمانیه در ساوجبلاغ (مهاباد) در قطور این امتیازات آشکار است در قطور بقایای طایفه **کورسینلی** Kursinly تا سالهای اخیر دیده میشدند که تابع شکا کها بودند بنابراین اگر تحقیقات منظم علمی بشود ممکن است بقایای اقوام عتیق که در زیر موج توحید بخش اکراد فرو رفته است بدست بیاید. (۱)

این بود آنچه تحقیقات علمی دانشمندان اروپائی راجع بمبداء کرد بدست میدهد.

معلوم شد که کرد نام طایفه غالب ایرانی است که مثل ماد و پارس کوهستان مغرب ایران و حوالی آنرا تا شمال شامات و جنوب ارمنستان فرو گرفته و همه طوایف قدیم را در خود مندک و منهمک ساخته نام خویش

(۱) انسیکلوپدی اسلام ص ۱۱۹۸ جلد دوم چاپ فرانسه مقاله کرد .



— ۹۹ —

را بر آنها پوشانده اند و حتی همین نام را هم طایفه مهاجرین ایرانی در اوایل ورود بشمال بین النهرین از اسم مسکن خود که **بیت قردو** (جزیره ابن عمر) خوانده میشد گرفته و در عالم بآن اسم مشهور شده اند بعبارت مختصرتر کرد آن شعبه از نژاد ایرانی است، برادر ماد و پارس یاعین ماد و پارس که با نام جدید محلی خودش فرمانفرمای ناحیه وسیع زاگروس شده و اقوام سلف را جزء خود کرده و نام خویش را بآنها داده است.